

گفت‌وگو با فرهاد آئیش، بازیگر و مشاور هنری سریال «نون و ریحون»

با همه به همه می‌خندیم



سیدرضا صافی

– شما در جایی گفته بودید ویژگی «نون و ریحون» این است که برای اولین بار یک طنز موقعیت را به تصویر کشیده ولی این خیلی اغراق‌آمیز به نظر می‌رسد.

نه من نگفتم برای اولین بار است چون قبلاً در کارهای آقای عطاران هم این نوع طنز تجربه شده بود. یا در برخی از مجموعه‌های مهران مدیری هم رگه‌هایی از طنز موقعیت دیده می‌شد. همچنین درمجموعه بدون شرح هم شاهد این شکل طنز بودیم. منظورم این‌ین بود که از جمله ویژگی‌های این سریال، طنز موقعیت آن است که این کار را به شکلی ظریف انجام می‌دهد و در عین احترام به مخاطب و باهوش فرض کردنش به او باج نمی‌دهد. خوشبختانه جنس کمدی نون و ریحون، گل‌درشت نیست و تودوق نمی‌زند.

–ولی طنزای‌های فردی و اتکابه خلایقت‌های شخصی بازیگران هم در این مجموعه خیلی نمود دارد مثل برخی تیک‌های رفتاری امیرحسین رستمی و رضا داوودنژاد. ضمن اینکه طنز کلامی هم در آن پرزنگ است.

قبول دارم از این تمهیدات هم استفاده شده ولی سمت و سوی سریال بیشتر در جهت طنز موقعیت است. این رفتارها و خلایقت‌های فردی هم در درون این موقعیت تعبیه شده یا به شکل بداهه مورد استفاده قرار گرفته است. واقعیت این است که ما سعی کردیم به سمتی برویم که ممکن است شخصیت غلو شده باشد ولی موقعیت غلوشده نیست و روانشناسی واحدی دارد.

– احتمالاً یکی از وظایف شما به عنوان مشاور هنری کارگردان، هدایت بازیگران به سوی همین تصویری است که به آن اشاره کردید و ظاهراً در مسیر همکاری شما با فرزاد مومتن پس از «پوپک و مش ماشالله» بوده است.
بله. یک علاقه‌ای بین من و فرزاد به وجود آمده که جدا از کار سینمایی نقاط مشترک خیلی زیادی با هم داریم و از نظر سلیقه و رویکرد هنری خیلی به هم نزدیک هستیم. منتها این همکاری بیشتر به دلیل فشردگی کار مناسبتی بود تا در این موقعیت دشوار به سرعت پروژه کممک کنم؛ به ویژه در حوزه بازیگردانی و نزدیک کردن بازیگران به متن.

– خب این تقسیم کارگاهی ممکن است نتیجه عکس داشته باشد و باعث دوبارگی اثر شود. ضمن اینکه به نظر می‌رسد با توجه به سابقه شما در کارهای طنز این سریال بیشتر به نوع نگاه و سلیقه شما نزدیک است تا فرزاد مومتن.

نه اتفاقاً به دلیل همان سنخیت فکری که بین من و فرزاد وجود داشت این اختلاف سلیقه آنقدر زیاد نبود که به دوبارگی کار بینجامد. حتی کارگردان دوم این سریال هم تلاش می‌کرد وفاداری خود را به نوع و جنس کارگردانی مومتن حفظ کند. اصلاً اینکه من در این پروژه حضور داشتم باشم انتخاب و تصمیم آقای مومتن بود لذا اگر سلیقه من هم اعمال شود با انتخاب ایشان بوده است. شاید اگر من به شکل مستقل کار می‌کردم کار متفاوتی از این اثر می‌شد ولی من سعی کردم در اینجا به اصول کارگردانی مومتن وفادار باشم. در ضمن این را بگویم که شاید ظاهر آقای مومتن با اکثر فیلم‌هایی که در سینما ساخته‌اند طنزانه و کمدی نبوده باشد ولی از حیث فردی و رفتاری به شدت فربه بوده است. دارند و من امیدوارم به کارگردانی در حوزه طنز ادامه دهد چون قابلیت‌های زیادی در این ژانر داشته و می‌تواند کمدی‌های متفاوتی را ارائه دهد. من اصلاً نمی‌خواهم این تصور یا ادعا پررنگ شود که نون و ریحون محصول نگاه من به طنز است. ضمن اینکه اگر فرصت بیشتری برای تولید این سریال وجود داشت با همین تیک خیلی خوبی که در «نون و ریحون» دور هم گرد آمده‌اند یک کار ماندگاری از کار درمی‌آید. متأسفانه شتابزدگی در تولید به برخی از موقعیت‌ها و شخصیت‌پردازی‌ها لطمه زده است. با این حال من از سریال راضی‌ام و از حضور در آن لذت می‌برم.

– چقدر خوب شد که خودتان به برخی ضعف‌های سریال در شخصیت‌پردازی اشاره کردید. دوست دارم قبل از اینکه انتقادات خود را مطرح کنم نظر شما را پیشاپیش در این مورد بدانم.

خب شتابزدگی تولید و حتی برخی مواقع نداشتن متن باعث شد که برخی شخصیت‌های ما دارای انسجام و یکدستی لازم نباشند یا تعدد کاراکترها به ساختار کلی اثر لطمه زد و خیلی رک اگر بخواهم بگویم شخصیت‌ها در سطح قرار داشته و برخی از آنها لوس هستند. به همین دلیل من با تک تک بازیگران صحبت کردم تا

ضعف‌های شخصیت‌پردازی و کاراکترهایی را که قرار است بازی کنند درک و شناسایی کرده و به من منتقل کنند تا بتوانم آن را به کارگردان و نویسنده داستان منتقل کنم و با همفکری هم در این زمان فشرده تا جایی که ممکن است ضعف‌های آن را کاهش دهیم.

–ضمن اینکه عدم هم‌وزنی و تعادل بین شخصیت‌های قصه به درستی برقرار نشده به این معنی که برخی از پرسوناژها مثل حامد و عباس، حضور پررنگ‌تری در سریال دارند و برخی دیگر مثل سیاوش، حجم کمتری از بازی را به خود اختصاص داده‌اند در حالی که ساختار داستان هم شخصیت‌محور نیست و

قهرمان مشخصی ندارد.

درست است. این انتقاد را می‌پذیرم. شاید یک دلیل آن به الگوبرداری از نمونه‌های غربی این گونه سریال‌سازی برمی‌گردد که دارای شخصیت‌های متعددی است و هر از چند گاهی حضور برخی از این شخصیت‌ها کمرنگ و پررنگ می‌شود. اما واقعیت این است که برای یک سریال بیست و چند قسمتی این همه شخصیت زیاد است و در این زمان کوتاه نمی‌توان به همه این کاراکترها پرداخت و حجم بازی آنها را به شکل مساوی تقسیم کرد. اگر این سریال یک کار مناسبتی نبود و به جای ۳۰ قسمت مثلاً ۹۰ قسمت پخش می‌شد آن وقت بخشی از این مشکلات و ضعف‌ها خود به خود رفع می‌شد. به نظر من یک چنین سریالی با تعدد کاراکترهایش حداقل به ۱۵ قسمت برای معرفی شخصیت‌ها به مخاطب نیاز دارد تا مخاطب بتواند با آنها همذات‌پنداری کند؛ در آن صورت حتی اگر یکی از شخصیت‌ها یکی دو قسمت هم نباشد لطمه‌ای به کار نمی‌زند. اما در اینجا ممکن است عدم حضور یک کاراکتر در چند قسمت موجب قطع ارتباط ذهنی و عاطفی مخاطب با وی شود. در چنین موقعیت‌هایی، نویسنده باید فرصت داشته باشد مثل تردست‌ها که همزمان پنج، شش تا توپ را روی دست خود می‌چرخانند، با شخصیت‌های قصه بازی کند تا همه آنها در قصه حضور داشته باشند و هیچ کدام به نفع دیگری حذف یا تعدیل نشوند. البته این قاعده در قصه‌هایی است که همه شخصیت‌های داستان به یک اندازه در پیشبرد درام تاثیر دارند. در عین حال این عدم تعادل در وزن دهی به شخصیت‌ها ناشی از برخی مشکلات فرامتنی هم بود. مثلاً در مورد شخصیت سیاوش ما مجبور شدیم به دلیل برخی محدودیت‌ها و خط قرمزهای سازمان، سکانس‌های مربوط به وی را دربیابویم. –از جمله ویژگی‌های این سریال بهره‌گیری از لهجه و زبان قومیت‌ها مثل زبان ترکی یا لهجه شمالی است که به واسطه ساختار کمدی سریال مورد انتقاد یا اتهام قرار گرفته که چرا از لهجه به عنوان یک ابزار و تمهید برای خنداندن مخاطب استفاده شده است.

ولی دایم که این مساله را قبول ندارید ولی دلایل شما برابرم مهم است. درست فکر کردی، من این تحلیل را قبول ندارم. ببین این مساله بیشتر به یک نوع بدبینی اجتماعی و پیش‌فرض‌های ناشی از آن مربوط می‌شود که اساساً خارج از گفتمان اثر وجود دارد و به عوامل سریال بر نمی‌گردد. البته این بدبینی یک ریشه تاریخی هم دارد به این معنی که در گذشته به خصوص قبل از انقلاب به شکل کریه از لهجه‌ها سوءاستفاده شد که تا امروز هم در غالب جوک‌های قومیتی ادامه پیدا کرده است. متأسفانه این فرهنگ غلط آنقدر گسترش یافت که حتی یک زمانی صدا و سیما استفاده از لهجه‌ها در فیلم و سریال‌ها را ممنوع کرده بود. اما خوشبختانه الآن این محدودیت‌ها برداشته شده و این تفکر و ذهنیت جایگزین بدبینی قبلی شده که در این لهجه‌ها که تنوع و تعدد هم دارد یک نوع شیرینی و ملاحی وجود دارد که می‌تواند برای مخاطب جذاب باشد. به نظر من در «نون و ریحون» از وجوه نمایشی و دراماتیک لهجه استفاده شده و هیچ نوع تحقیر و تمسخری از آن دریافت نمی‌شود. این سوءتفاهم یک دلیل

نکته.

اساساً کمدی با خودش دموکراسی می‌آورد. کمدی زاویه جدیدی از نگاه کردن به زندگی را به ارمان می‌آورد که لذت بردن از هر تجربه بشری را قابل دسترسی می‌کند. کمدی کمک می‌کند تراژدی زندگی قابل تحمل شود. یکی از کارکردهای کمدی این است که ضعف‌ها را نشان می‌دهد اما نباید از بازنمایی این ضعف‌ها غمگین یا برآشفته شد بلکه باید به آن خندید و آن را اصلاح کرد. وقتی ما به ضعف‌ها و دشواری‌ها می‌خندیم آنها را آسان‌تر می‌کنیم آن‌وقت راحت‌تر هم آنها را حل می‌کنیم. ما زمانی می‌توانیم از پس یک مشکل برپاییم که بتوانیم به آن بخندیم.

سال پنجم

■ شماره ۱۰۵۵ ■

دوشنبه ۱۵ شهریور ۱۳۸۹

قلو یزیون

بعد از «پوپک و مش ماشالله» اینک این دومین همکاری فرهاد آئیش با فرزاد مومتن در سریال «نون و ریحون» به عنوان بازیگر و مشاور هنری کارگردان است و این همکاری به تدریج آن دو را به یک زوج سینمایی شناخته‌شده تبدیل می‌کند. وجه مشترک هر دو کار نیز، طنز و کمدی بودن اثر بود که اگرچه نسبت نزدیکی با سینما و سوابق مومتن نداشت اما ژانر مورد علاقه و تجربه شده فرهاد آئیش بود. به همین دلیل برخی این سریال را محصول رویکرد و تجربه آئیش در طنز می‌دانند. اما خود آئیش معتقد است در این سریال تلاش کرده به نگاه مومتن به مقوله طنز و کارگردانی یک سریال کمدیک وفادار بماند و دلایل این وفاداری را برای ما توضیح می‌دهد. برای آشنایی بیشتر با این دلایل این گفت‌وگو را بخوانید.



شوخ‌های سیاسی است که نسبت ساختاری با متن اصلی ندارد و بیشتر به متلک‌های کلامی شباهت دارد یا یک طنز سیاسی.
بله، درست می‌گویید. من هم این تحلیل را قبول دارم. ولی باز هم اتفاق خوبی است که ما در تلویزیون کمتر آن را تجربه کرده بودیم. خود این عدم تناسب بین فرم و محتوا به یکی از نتایج شتابزدگی در سریال‌های مناسبتی است. فرهنگی چقدر سهم می‌برند و چقدر آنچه در قاب می‌بینیم شبیه جهان بیرون قاب پیش رو است؟ برای رسیدن به طرح و برنامه‌ای کارساز و متناوم در برنامه‌سازی، باید به تنوع و تکثر توجه داشت و دانست همسویی در اجتماع هم‌شکلی نیست و تاریخ فلسفه و حکمت و معرفت این سرزمین با مفهوم وحدت در کثرت آشناست و رویه فرهنگی با شناخت زوایای گوناگون اینچنین چیزی ارزش‌های بنیادینش را می‌باوراند.

حـل می‌کنیم. ما زمانی می‌توانیم از پس یک مشکل برپاییم که بتوانیم به آن بخندیم و کمدی می‌تواند این موهبت را به ما هدیه کند. – شاید کمدی به بروز دموکراسی کمک کند اما دوام آن به شرایط و فضایی نیازمند است که باید در جامعه وجود داشته باشد.
خب این فضاسازی و مهیا شدن عوامل اجتماعی هم می‌تواند در دل کمدی وجود داشته باشد. وقتی رفتارهای دموکراتیک در سطح فردی شکل بگیرد به تدریج به سطوح اجتماعی فرهنگ هم بسط پیدا می‌کند و دوام و قوام آن را هم تضمین می‌کند. البته این به این معنا نیست که راه دموکراسی از کمدی می‌گذرد بلکه منظور نقش و تاثیر کمدی در گسترش دموکراسی است. – یکی از خصوصیات دموکراسی، انتقاد و نقدپذیری است و اتفاقاً از جمله وجوه مهم قصه «نون و ریحون» که مورد توجه مخاطبان و برخی رسانه‌ها قرار گرفته برخی شوخی‌های سیاسی آن است. شما به عنوان مشاور کارگردان چقدر در خلق این طنز سیاسی سهیم بودید؟

سریال‌ها دموکراسی در هر حوزه‌ای امکان پخش و گسترش دموکراسی را فراهم می‌کند اما ارائه با مقداری یب‌بند و باری و خطاهایی هم همراه باشد که از آن گریزی نیست که حتماً خوب است مورد انتقاد و اصلاح قرار بگیرد. – چه بسا کمدی به بسط و نهادینه شدن دموکراسی در ساختار فرهنگی جامعه هم کمک کند.

نه چه بسا، بلکه تاثیر دارد و هیچ تردیدی در آن نیست. اتفاقاً بحث خوبی را باز کردی، چون ما همیشه کمدی را به عنوان یک سرگرمی و رونق‌بخشی به گیشه می‌شناسیم یا اینکه آن را برای رهایی از غم و افسردگی و نشاط‌بخشی کارکردهای مهم‌تری از اینها نیز دارد. اساساً کمدی با خودش دموکراسی می‌آورد. کمدی زاویه جدیدی از نگاه کردن به زندگی را به ارمان می‌آورد که لذت بردن از هر تجربه بشری را قابل دسترسی می‌کند. کمدی کمک می‌کند تراژدی زندگی قابل تحمل شود. یکی از کارکردهای کمدی این است که ضعف‌ها و دشواری‌ها را آسان‌تر می‌کنیم آن‌وقت راحت‌تر هم آنها را

پیشنهاد برنامه‌سازی همسو لزوماً هم‌شکل نیست



زامین فاروقی‌حندری

دنیای آثار نمایشی نتیجه معاشرت خلاق چیزهای شبیه و در عین حال متفاوت است. بیننده باید باور کند تا تاثیر بگیرد. تماشاگر لازم است به وجد بیاید تا کار را دنبال کند. مخاطب باید مورد احترام باشد، باید حس کند برایش تدارکی دیده شده است و از او دعوت می‌شود فکر کند و در نتیجه کشف عناصر و روابط خلاق و به قدر لازم پوشیده برنامه پیش رو، احساس کند آمادگی روبه‌رو شدن با تجربه پیچیدگی‌های گاهی غافلگیرکننده زندگی را دارد. شباهت جهان نمایش به چند چیز وابسته است مثلاً طیف آدم‌های پیش رو.

بایاید به آدم‌هایی که شبکه‌های مختلف تلویزیونی دنیا به بینندگان نشان می‌دهند، توجه کنیم. در شبکه‌های غیر تخصصی، در شبکه‌های ملی و بین‌المللی، برنامه‌سازان سعی می‌کنند دامنه‌ای هر چه وسیع‌تر از آدم‌ها را پوشش دهند؛ آدم‌های متفاوتی از سنین متفاوت، طبقات گوناگون اجتماعی، مشاغل گوناگون و از همه مهم‌تر، دیدگاه‌های رنگارنگ و متنوع. وقتی از دیدگاه‌های مختلف آدم‌های گوناگون حرف می‌زنیم، شاید اول کار، ذهن پرود سراغ نگرش‌های سیاسی که البته بیراه نیست، اما منظور این گفتار نیست، هدف، یادآوری و آسیب‌شناسی یکنواختی جهان آثار نمایشی حاضر بر صفحه تلویزیون است؛ جهانی که طیف وسیعی از اقشار اجتماعی و فرهنگی را فراموش کرده است. با نگاه به مجموعه آدم‌هایی که اخیراً افتخار دیدارشان را پیدا می‌کنیم، چند شاخص تکرار می‌شود. بایاید به متوسط مشاغل توجه کنیم. اکثر این آدم‌ها از خوب و بد، کاسب هستند و بازاری و جای خیلی‌ها خالی است مثلاً کارمند یک بانک، مدیر یک موسسه فرهنگی، مربی یک آسایشگاه، دندانپزشک، وکیل مجلس، معلم خصوصی جبر و آنالیز، کشاورز و…

و اما در میان کاسب‌ها، مرد فاضل‌آگاهی که کارش قالب‌سازی است یا خانمی که به کار آموزش رانندگی اشتغال دارد اما مقتدر است و باسواد و دارای دیدگاهی ناشی از هوش و آگاهی، کمتر دیده می‌شود. اصلاً آدم خوب کمتر دیده می‌شود و انسان باهوش نادر است. خانم‌ها که حق دارند عصبانی باشند از دست این زنان عجیب دنیای کوچک و حقیر ترس و نیاز و سوءتفاهم. زبان و کلام آدم‌ها هم حکایت خود را دارد؛ فضای مرام و معرفت و رفاقت و حبس و زندان و خلاف! و مسیر تحول از حوزه تغییر لات تا لوطی فراتر نمی‌رود و انگار نه انگار ما این همه به خود می‌بالیم که تاریخ اندیشه‌ورزی و فرهنگ مقدم داریم و فرهنگی پر از پیشنهادهای فرهیخته. فرهیختگی هم گویا مربوط به گذشته است و جز شخصیت‌های تاریخی کسی نمی‌تواند در جهان معاصر حامل و شاخص آن باشد. ایران، کشور چهار فصل چهل اقلیم و بسیارگونه قومیت هم در تهران خلاصه می‌شود و مردم سایر مناطق غایب هستند؛ این نکته ما را وصل می‌کند به شاخص دوم تنوع و تفاوت در جهان اثر، یعنی فضا و اتمسفر.

لوکیشن‌ها، یعنی مکان‌های مربوط به رویداد هم برای سهولت در تولید محدود شده‌اند و بیشتر ماجرا در فضاهای بسته خانه اتفاق می‌افتد. بعد از اشخاص و فضاهای ماجرا، نوبت خود ماجراست. ماجرای اصلی و محوری سوءتفاهم و خیانت در خانواده است و ظلم اعضای خانواده به هم که بیشتر ناشی از کم‌سوادی و ناتوانی در استدلال است و معلوم نیست این همه آدم تربیت نشده که قرار است در قسمت آخر و با شتاب سرشان به سنگ بخورد تا متوجه شوند، چگونه می‌خواهند شعور و معرفت را مروج باشند؟ اصرار در اشتباهات پیش یافتاده، تکیه بسیار بر مفهوم انتقام، بدبینی مغرط و واکنش‌های غیظ‌آلود تند و سرکش، در اثر تکرار بسیار کم‌کم دارند به واکنشی عادی تبدیل می‌شوند و ناهنجاری‌ها به عرف. باید به یاد آورد که قرار است تلویزیون دانشگاه باشد و در دانش دانشگاهی، نسبت ذکر رفتارهای الگوی مثبت پیشنهاددهنده، باید بیش از روایت اشتباهات باشد. او که اشتباه می‌کند، او که مرتکب کار بد شده است، بیشتر گرفتاری‌اش این است که نمی‌داند چگونه خلاص شود، چگونه تغییر کند و چگونه نگرفتار باشد، اما فضای آثار حاضر بیشتر صرف نمایش زشتکاری می‌شود و در لحظه سراغ‌آز ورود به تغییر برای آینده به پایان می‌رسد. شاید بیننده دوست داشته باشد ببیند آدم خوب کیست یا آدم‌های خوب چگونه تصمیم می‌گیرند، چگونه خوب شده‌اند و چقدر کار خوب آدم را به خوب و چقدر اشتباه آدم را به بد تبدیل می‌کند. حضور فرهنگ و آگاهی در برنامه‌سازی لازم است. تنوع در طیف آدم‌ها، جهان اثر را از فضایی مجازی و ساختگی دور می‌کند و تنوع در شکل‌های مختلف برنامه‌سازی تعیین‌کننده است. زمانی برنامه‌های طنز از ریز و درشت همه فضا را اشغال کرده بودند و این روزها نیستند و جایشان را غم و اندوه و استیصال فراینده پر کرده است. و حالا سوال این است: افق مفروض اشاعه امید در جامعه قرار است چگونه از طریق نمایش این همه سرخوردگی و گرفتاری غیراجتماعی و فقط خانوادگی تحقق یابد؟ جای نقد کجاست؟ مستندهای آسیب‌شناسانه یا نمایشگر معیارهای برتر در حوزه‌های مدیریت اجتماعی و فرهنگی چقدر سهم می‌برند و چقدر آنچه در قاب می‌بینیم شبیه جهان بیرون قاب پیش رو است؟ برای رسیدن به طرح و برنامه‌ای کارساز و متناوم در برنامه‌سازی، باید به تنوع و تکثر توجه داشت و دانست همسویی در اجتماع هم‌شکلی نیست و تاریخ فلسفه و حکمت و معرفت این سرزمین با مفهوم وحدت در کثرت آشناست و رویه فرهنگی با شناخت زوایای گوناگون اینچنین چیزی ارزش‌های بنیادینش را می‌باوراند.

مدیر کل پخش شبکه سه:

فردوسی‌پور

از حمایت ما سوءاستفاده می‌کند

مهر: مدیر کل پخش شبکه سه اعلام کرد درباره متوقف شدن برنامه «۹۰» دستوری به ما داده نشده است و مشکل برنامه روز دوشنبه هشتم شهریورماه به نبود مدیریت صحیح عادل فردوسی‌پور در زمانبندی برمی‌گردد. احسان شیعه مدیر کل پخش شبکه سه درباره برنامه ۹۰ دوشنبه هشتم شهریورماه و شایعه متوقف شدن پخش آن گفت: «تاکنون درباره توقف پخش برنامه ۹۰ از سوی مدیران شبکه سه دستور به این کار داده نشده است» وی درباره گلایه عادل فردوسی‌پور در ارتباط با ندادن زمان بیشتر در برنامه دوشنبه شب گذشته افزود: «ما قبل از هر برنامه زمان را به تهیه‌کننده اعلام می‌کنیم تا بر آن اساس برنامه‌ریزی کند. این روند همیشه در پخش زنده برنامه‌های مختلف سازمان صدا و سیما وجود دارد. در برنامه دوشنبه هشتم شهریورماه هم از قبل به عادل فردوسی‌پور زمان را اعلام کرده بودیم.»

شیعه افزود: «به فردوسی‌پور انتقاد وارد است، چون او زمان را مدیریت نمی‌کند و این طور نیت شد که هر چه پیش آید، خوش آید. عملکرد فردوسی‌پور همیشه ما را با مشکل رو به رو می‌کند و این در حالی است که شبکه سه همیشه حمایت لازم را از برنامه ۹۰ کرده است. ما زمان برنامه دوشنبه را هم کم نکردیم، چرا که از قبل زمان به او اعلام شده بود. او قدرشناس نیست و محبت‌های او در برنامه دوشنبه غیرحرفه‌ای بوده است. اگر او نمی‌تواند مدیریت زمان داشته باشد، به ما انتقاد وارد نیست.»وی ادامه داد: «فردوسی‌پور از حمایت مدیران شبکه سه سوءاستفاده می‌کند و به برنامه ۹۰ انتقادهایی وارد است. مثلاً او یک قرارداد حقوقی را در برنامه مطرح می‌کند در حالی که طرف مقابل حضور ندارد. مطرح کردن مسائل حقوقی در یک برنامه تلویزیونی صحیح نیست، بلکه باید در دادگاه مسائل حقوقی را مطرح کرد. در مجموع نباید به کسی ظلم شود و حق و حقوق کسی پامال شود.»

